

**■ احمد رضا صدیقی**  
هر چند وزن کشتی‌ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در میان نیروهای سیاسی روی داد به خوبی جایگاه هر یک را نمایان ساخت، اما این از ضرورت بررسی کار کرد هر یک از این جریانات نمی‌کاهد. در مقالیه که پیش روی شماست، زمینه‌های ناکامی جنبش‌های چریکی در مواجهه با رژیم پهلوی مورد بازبینی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب را مفید و مقبول آید.

در دیالکتیک قدرت بین رژیم شاه و سازمان‌های چریکی عمده عم از فدائیان و مجاهدین خلق دو دسته از عوامل داخلی و خارجی در شکست این جنبش‌ها تأثیر گذار بودند.

**■ علل داخلی**  
عمده‌ترین علل داخلی که موجب شکست مشی چریکی در تقابل قدرت با رژیم شاه شد، عبارت بودند از: **الف) ضعف در ابزار قدرت:** باید گفت که در تمام زمینه‌های استفاده از ابزار قدرت، سازمان‌های چریکی دچار ضعف شدید بودند. در زمینه توان نظامی ضعف‌هایی همچون فقدان نیروی آموزش دیده و چریکی کار آمد، فقدان تسلیحات، ناآشنایی با مناطق ناهاور و معابر و... بزرگ‌ترین مشکل گروه‌های چریکی بود. به عنوان مثال همه اسلحه و مهمات گروه جنگل مسلسل، قبضه کلت و مقادیری نازنک و مواد منفجره بود.<sup>(۱)</sup> به‌علاوه زمانی که این گروه‌ها در تلاش برای تهیه اسلحه برمی‌آمدند شناسایی می‌شدند (مورد ناصر آقایان و شهریاری در شناسایی سازمان فدائیان خلق و دلفانی در شناسایی سازمان مجاهدین خلق عمده‌ترین شاهد بر این مدعاست). به‌علاوه این گروه‌ها در زمینه‌ای از مبارزه فعال بودند که نقطه قوت رژیم به شمار می‌رفت و حتی در صورت مثلاً موفقیت عملیات سیاهکل و غافلگیر شدن دشمن چریک‌ها برای تداوم عملیات در منطقه‌ای دیگر با توجه به واکنش فوری نیروهای رژیم مشخص نبود تدارکات و تسلیحات خود را چگونه تأمین می‌کردند.<sup>(۲)</sup>

در زمینه مالی نیز فقدان توانایی مالی سازمان فدائیان خلق را وادار به سرعت از بانک‌ها برای تهیه هزینه عملیات می‌کرد و سازمان مجاهدین خلق نیز این پشتیبانی‌ها را از نهضت آزادی و برخی افراد دیگر به دست می‌آورد که هم محدود بودند و هم خطرات بسیاری برای شناسایی سازمان داشت. به نحوی که سازمان فدائیان خلق دو بار در این زمینه شناسایی شد و رهبران خود را بدین گونه از دست داد.

در زمینه قدرت اقتاعی هر دو سازمان دارای ضعف‌های عمده‌ای بودند که بزرگ‌ترین عامل شکست آنها نیز در همین زمینه بود. این ضعف‌ها عبارت بودند از:

۱- تضاد بنیادین اعتقادی و ایدئولوژیک با جامعه: مهم‌ترین علت کسب موفقیت یک سازمان چریکی همخوانی ایده‌های آن سازمان با ایدئولوژی کلی جامعه است. سازمان چریکی برای کسب موفقیت باید فراگیر شود و توده‌های مردم از آن پشتیبانی کنند، لیکن هرگاه تبلیغات یا سایر ابزار تحریک احساسات با ذهنیت‌های توده‌ها هم‌سنخنی نداشته باشد، طبعاً توده‌ها نیز خود را تکم خواهد ماند. ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی چریک‌های فدایی خلق محدود به یک سلسله محافل پرانکده روشنفکری بود و با اعتقاد توده‌ها نیز تضاد داشت. لذا قدرت جذب و اقتناع‌سازی آن به مراتب پایین بود.<sup>(۳)</sup>

سازمان مجاهدین خلق نیز با ارائه یک ایدئولوژی التقاطی که ترکیب عجیبی از علم گرای، ناسیونالیسم، مذهب شیعه و مارکسیسم بود سعی داشت تا از اندیشه‌های شیعه و فرهنگ جهاد و شهادت استفاده ابزاری در جهت مبارزه علیه رژیم کند. اینها آرام‌های مذهبی را نه به عنوان هدف، بلکه ابزار و وسیله‌ای برای تحقق اهداف و نیات خود برگزیده بودند و با تلفیق آن با مارکسیسم از جامعه بی‌طبقه توده‌ی سخن می‌گفتند لذا نتوانستند حمایت و پشتیبانی سازمان روحانیت و مرجعیت شیعه (امام خمینی) را جلب کنند. با این حال حتی به این اسلام التقاطی خود نیز پایبند نبودند و لذا اندکی پس از شروع مبارزه مسلحانه به تدریج به دامان مارکسیسم افتادند و سرانجام طی بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک که در سال ۱۳۵۴ منتشر کردند، رسماً ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم را پذیرفتند و مذهب طالقانی، فرزند آیت‌الله طالقانی در نامه تکان‌دهنده‌ای به پدرش چنین بیان می‌کند: «من همواره احساس بی‌زاری خود را از طریق مذهب بیان می‌کردم. من همیشه برای اسلام به عنوان زبان گویای توده‌های زحمتکش در حال مبارزه با ظلم احترام قائل بودم... اما طی دو سال گذشته مطالعه مارکسیسم را آغاز کرده‌ام. من قبلاً فکر می‌کردم روشنفکران مبارز می‌توانند این رژیم را از میان بردارند، ولی اکنون باور کرده‌ام که باید به طبقه کارگر روی آوریم، اما برای سازماندهی طبقه کارگر باید اسلام را کنار بگذاریم، چون مذهب پوپایی اصلی تاریخ مبارزه طبقاتی - را قبول ندارد. البته اسلام می‌تواند یک نقش مرتفی، به‌ویژه در بسیج طبقه روشنفکر علیه امپریالیسم را ایفا کند، اما این تنها مارکسیسم است که تحلیل‌هایی عملی از جامعه به دست می‌دهد و متوجه طبقات استثمار شده و رهائی آنهاست.»<sup>(۴)</sup>

موارد فوق به همراه سابقه وابستگی حزب مارکسیست-لنینیست توده به شوروی در وجدان تاریخی مردم و جامعه منجر به تبلیغات رژیم علیه آنها تحت عنوان خائن و مارکسیست اسلامی شد و جالب اینکه مجاهدین خلق حتی پیش از تغییر ایدئولوژی در پاسخ به این اتهامات نگرش خود را به مارکسیسم و اسلام اینگونه خلاصه می‌کردند: «وقتی ساواک اعدام می‌کند، هم مسلمان‌ها و هم مارکسیست‌ها را شکنجه می‌کند. نتیجتاً در شرایط کنونی وحدتی ارگانیک میان انقلابیون مسلمان و مارکسیست‌ها وجود دارد.



علل شکست جنبش‌های چریکی در مواجهه با رژیم پهلوی

## بی‌اعتمادیم به خلق اما برای آنها مبارزه می‌کنیم!

حقیقتاً چرا ما به مارکسیسم احترام می‌گذاریم؟ البته مارکسیسم و اسلام یکی نیستند، اما قطعاً اسلام به مارکسیسم نزدیک‌تر است تا به سلطنت پهلوی. اسلام و مارکسیست چون بر ضد بی‌عدالتی می‌جنگند درس‌های یکسانی می‌دهند...<sup>(۵)</sup>

۲- بی‌اقتصادی متقابل گروه‌های چریکی و مردم نسبت به یکدیگر: مواضع ایدئولوژیک هر دو سازمان چریکی فدائیان خلق و مجاهدین خلق منجر به عدم اعتماد عامه مردم به آنها و وجود بدبینی متقابل این سازمان‌ها نسبت به مردم به نحو شدیدتر شد. حال آنکه هدف جنبش چریکی باید فراگیر شدن آن باشد. بنیان‌گذاران این سازمان‌ها معتقد بودند با آغاز حرکت مسلحانه توده مردم به کمک گروه‌های پیشاهنگ و پیش‌ساز خواهند آمد، لیکن با وجود چندین سال مبارزه تنها بدبینی مردم نسبت به آنها تشدید شد. به عنوان مثال از نظر لطف‌الله میثمی بی‌اعتمادی مطلق به توده‌ها از اصول خط‌مشی سیاهکل بود که در عمل به بن‌بست رسید، زیرا بی‌جای اعتماد نسبی به توده‌ها اعتماد مطلق کردند و از همین طریق هم لو رفتند، محاصره و دستگیر شدند. حنیف‌نژاد در این باره گفت: «ما بی‌اعتمادی مطلق به توده‌ها نداریم، اعتماد مطلق هم نداریم. در این شرایط باید به توده‌ها اعتماد نسبی کرد.»<sup>(۶)</sup> حال آنکه مهم‌ترین عامل موفقیت در عملیات مسلحانه چریکی تأمین پایگاه مردمی است. به عنوان مثال ارنستو چه‌گوارا، انقلابی نامدار آرژانتینی، در زمینه اهمیت پشتیبانی مردم از چریک‌ها چنین گفته است:

«جنگ چریکی جنگ مردم است، جنگ توده‌هاست. اقدام به جنگ چریکی بدون پشتیبانی و حمایت توده‌های مردم آغاز یک مصیبت غیرقابل جبران است. نیروهای چریکی به منزله زرمندگان پیش‌قراول ملتند که از سوی توده‌های دهقان و کارگر در صحنه عملیات پشتیبانی می‌شوند. بدون توجه چنین پایگاه مردمی جنگ چریکی بیبوهه است.»

مسعود احمدزاده از رهبران فدائیان خلق در مورد عدم پیوند این گروه با مردم می‌گوید:

«... از یک طرف مواجه می‌شویم با ضربات و یورش‌های بی‌در پی پلیس با گروه‌های کمونیستی و از طرف دیگر مسئله ارتباط با توده‌ها چنان دشوار به نظر می‌رسد که واقعاً حل آن از عهده نیروهای چون ما بعید می‌نماید...»<sup>(۷)</sup>

**ب) ضعف در منابع قدرت:** در منابع قدرت جدای از مسائل مالی که ضعف گروه‌ها بدبینی است در سایر ابعاد نیز ضعف‌های عمده‌ای در سازمان وجود داشت. به نظر نجاتی در بعد شخصیت رهبر همه سازمان‌های چریکی در شروع عملیات مسلحانه فاقد دستگاه رهبری و ستاد عملیاتی مشخص بودند.

افرادی که با دیدگاه‌های سیاسی متفاوت عنوان رهبری سازمان را به عهده گرفته بودند، هنگام بحث و تصمیم‌گیری درباره مسائل مهم با هم هماهنگی نداشتند.<sup>(۸)</sup> به‌علاوه رهبری در سازمان‌های چریکی

ایران به‌طور پیوسته با دو معضل روبرو بود: معضل اول جایگزینی‌هایی بود که به علت دستگیری یا کشته شدن کادرهای رهبری توسط رژیم انجام می‌گرفت یا تعویض و تصفیه‌های داخلی که توسط خود سازمان صورت می‌گرفت. معضل دوم اشتباهات و بی‌تجربگی‌های جمعی و فردی در جنگ چریکی و سازماندهی انقلابی بود که بلافاصله در دیگر اجزا و ارکان سازمان تأثیر می‌گذاشت.<sup>(۹)</sup> به عنوان مثال فرمانده گروه جنگل، صفایی‌فراهانی، که درگیر عملیات سیاهکل شد، پیش از شروع عملیات شناسایی در منطقه مازندران و گیلان با فرمانده گروه

شهری درباره اجرای عملیات در جنگل اختلاف نظر داشت و مذاکرات آنها در سازماندهی جنگ چریکی و روستایی بین گروه احمدزاده و گروه جنگل به نتیجه نرسید.<sup>(۱۰)</sup> به‌علاوه وجود سانسورالیسم و استبداد رأی رهبری در این سازمان‌ها و انشعاباتی که بعداً در آنها صورت گرفت، نمایانگر عدم قدرت اقتاعی رهبری این سازمان‌ها حتی در چنین سازمان‌های کوچکی بود. در بعد سازمانی نیز سازماندهی و تشکیلات گروه‌ها با ارمان و اهداف آنها متناسب نبود. به‌طوری که پس از اولین برخورد با نیروهای پلیس یکی پس از دیگری متلاشی شدند و بی‌آنکه ارتباط منظم و پایدار داشته باشند به سلول‌های کوچک و پراکنده پناه بردند و به علت ضربه خوردن‌های متوالی در امر تجدید سازمان متناسب با امکانات باقی‌موجود موفق نشدند.<sup>(۱۱)</sup> به‌علاوه این سازمان‌ها پیش از ارتباطات اعضا و عناصر از پایین به بالا هنوز در مرحله تکامل خود را طی نکرده است، به‌طوری که سیستم ارتباطی گروه کیفیت پیشرفته‌ای ندارد.<sup>(۱۲)</sup>

**■ علل خارجی**  
مهم‌ترین علل خارجی که منجر به ناکامی گروه‌های چریکی شد، عبارت بودند از:



علل شکست جنبش‌های چریکی در مواجهه با رژیم پهلوی

**الف) افزایش توان سرکوب رژیم:** دوره پیدایش عملیات چریکی در ایران مقارن با دوره افزایش توان سرکوب رژیم بود و همانگونه که قبلاً عنوان شد، گسترش سازمان‌ها و واحدهای اطلاعاتی و امنیتی و تغییرات در سطوح ریاست این سازمان‌ها موجب افزایش هرچه بیشتر قدرت سرکوب رژیم شد. علاوه بر این تبلیغات رژیم این سازمان‌ها را به دانشگاه‌ها محدود کرد. ضعف و بی‌تجربگی نیروهای این سازمان‌ها در مقابل نیروهای مجرب و تاندان مسلح رژیم موجب عدم کارایی آنها شد.

**ب) بهبود روابط رژیم با دو قطب کمونیستی (شوروی و چین) و از بین رفتن جاذبه این کشورها:** بهبود روابط رژیم شاه با شوروی از اوایل دهه ۴۰ منجر به حمایت این کشور از کشتار ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ توسط رژیم شد و طی سال‌های بعد این روابط همچنان سازماندهی و استحکام بیشتری یافت. بدین ترتیب با از بین رفتن جاذبه این کشور گروه‌های چریکی ضمن انتقاد از مشی مبارزه حزب توده و با وابسته و خائن خواندن آن، جنبش چریکی چین را الگو قرار دادند، لیکن با بهبود روابط رژیم شاه با چین در آغاز دهه ۵۰ و گسترش آن در سال‌های بعد جاذبه این کشور نیز از بین رفت. این وضعیت ضمن اینکه توان سازمان‌های چریکی را در عضوگیری شدیداً محدود ساخت، نقش مهمی در انشعاب‌ها، به‌ویژه در سازمان فدائیان خلق ایفا کرد. مسافرت رهبر چین در مهر سال ۱۳۵۷ به ایران و در بحبوحه مبارزات انقلابی موجب شد تا امام خمینی نیز خلاص را به گروه‌های چریکی که استقامت تبلیغ کنند:

«دیروز دیدید رهبر چین از روی نهی‌های عزیزان ما که به دست دژخیماں شاه به جرم آزادی خواهی و خاک و خون کشیده شدند، گذشت و با کمال وقاحت رسماً از شاه پشتیبانی کرد و آن هم شوروی و کرملین نشینان که چه در ۱۵ خرداد و چه امروز از کشتار عمومی شاه پشتیبانی کردند و می‌کنند، تمامی قدرتمندان کمونیست از خون ملت‌های مستضعف برای نابودی بشر آلت قتاله تهیه می‌کنند...»<sup>(۱۳)</sup>

**ج) عدم حمایت روحانیت و رهبری انقلاب:** ایدئولوژی‌های مارکسیستی و التقاطی هر دو سازمان چریکی متحد نشدند از پشتیبانی امام خمینی و به تبع آن سازمان روحانیت برخوردار شوند. امام در طی دوران مبارزه خود بارها خطر این گروه‌ها را گوشزد کرد. به عنوان مثال در تیر ماه سال ۱۳۵۶ کشف حجاب خواهی را اعلام کرد: «من صریحاً اعلام می‌کنم که از این دستجات خائن، چه کمونیست و چه مارکسیست و چه منقرضین از مکتب تشیع و از مکتب مقدس اهل بیت عصمت (علیهم‌الصلوة و السلام) به هر اسم و رسمی باشند، متنفر و بیزارم و آنها را خائن به مملکت، اسلام و مذهب می‌دانم.»<sup>(۱۴)</sup>

مسئله مبارزه با ایدئولوژی مارکسیسم برای امام خمینی بدان حد اهمیت داشت که طی مصاحبه با نشریه لوموند حتی اتخاذ یک اتحاد تاکتیکی را با این گروه‌ها منتفی دانست:

«ما حتی برای سرنگون کردن شاه با مارکسیست‌ها همکاری نخواهیم کرد. من همواره به هواداران خود گفته‌ام که این کار را نکنند. ما با طرز تلقی آنها مخالفیم، ما می‌دانیم که آنها از پشت به ما خنجر می‌زنند و اگر روزی به قدرت برسند، رژیم دیکتاتوری برقرار خواهند کرد که مخالف حقوق اسلام است.»<sup>(۱۵)</sup>

**■ بی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ جوان موجود است.**

## پیش‌خواب

به بهانه انتشار اعلامیه‌های سیاسی آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی در دوران مبارزه

## نمادی از تعامل مرجعیت با انقلاب

**■ محمد رضا کائینی**



بی‌تردید حضور پررنگ مرجعیت شیعه در فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی، از مزایای شاخص آن به شمار می‌رود. این مشارکت مؤثر موجب گشت که مقدمات امراجی

غیر از رهبر کبیر انقلاب، متوجه خطرات رژیم سرسپرده پهلوی شوند و از سر ادای تکلیف شرعی، در روند نهضت اسلامی شرکت جویند. یکی از مراجع فعال در نهضت اسلامی ایران، عالم مجاهد مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی (قده) بود که پیشینه مجاهدت وی به دوران رضاخان و قیام مسجد گوهرشاد بازمی‌گشت. اخیراً مجموعه‌ای ۱۰ جلدی از «اسناد نهضت اسلامی» به همت محقق سختکوش آیت‌الله سیدهای خسروشاهی تدوین و از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی روانه بازار نشر شده است. یکی از مجلدات این مجموعه، به اعلامیه‌های سیاسی آیت‌الله شیرازی در دوران مبارزه اختصاص دارد. فراهم آوردن اثر در دیباچه آن چنین آورده است: «پیروزی انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی، مشارکت مردم و الهام‌گیری از آموزه‌های امام رقم خورد. در جریان حرکت انقلابی مردم ایران از آغاز نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۱ مراجع محترم تقلید نیز در کنار امام بودند، در بزنگاه‌های تاریخی به رژیم اعتراض می‌کردند و نیات و خواسته‌های خود را قالب اعلامیه‌هایی به کارگزاران رژیم یا مردم ابلاغ می‌کردند. این اعلامیه‌ها در تقویت روحیه مبارزه در بین



۱۳۵۸. ق.م. امام خمینی در دیدار با آیت‌الله‌العظمی سید عبدالله شیرازی

مردم و قوام نهضت اسلامی نقش ویژه‌ای داشت و هر چه به پیروزی انقلاب و روزهای اوج مبارزه نزدیک‌تر می‌شویم، حمایت مراجع از مبارزات امام و مردم صریح‌تر و پررنگ‌تر می‌شود.

آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی از مراجع بزرگ تقلید از حامیان امام و مبارزان با رژیم پهلوی بود. او که در خطه جنوب همراه پدر فراغارش با نفوذ بریتانیا جنگیده بود به مدت شش ماه از طرف حکومت تبعید شد و در طی این سال‌ها روحیه شجاعت و استقامت در وجود ایشان شکل گرفت. وی در سال ۱۳۳۳ برای طی مدارج عالی تحصیل راهی نجف شد و در محضر آیات سیدابوالحسن اسفهان‌ی، میرزای نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی تلمذ کرد تا اینکه پس از ۱۰ سال به زادگاه خود بازگشت و در بسط عوم حوزوی و تأسیس مدارس کوشید. در دوران رضاشاه و در عصر مبارزه با شاعران اسلامی، وی از شیراز به قم رفت و پس از مذاکره با آیت‌الله حائری درباره کشف حجاب خواستار پیگیری و ممانعت از این امر شد. ایشان در جریان حمله رژیم توسط عمال رژیم ستگیر شد. از آن پس به نجف رفت و در آنجا اقامت کرد.

به مرور مجموعه‌ای که از آن سخن رفت، بخشی از مجموعه اسناد حضور مستمر مرجعیت مدنی در تاریخ انقلاب اسلامی است که بی‌تردید مطالعه آن برای عموم محققان و در نگاهی کلی‌تر، عموم علاقه‌مندان تاریخ نهضت اسلامی مفید خواهد بود و چنین باد.

به روی حکومت پهلوی در حین پیروزی انقلاب اسلامی نیز در اعتراض به کشتار مردم در وقایع مختلف به رژیم اعتراض نمود. انقلاب نیز با حساسیت خاص یک مرجع دینی روند امور انقلاب و نظام را پیگیری می‌نمود. مجموعه حاضر شامل اعلامیه‌ها و نامه‌های آیت‌الله شیرازی است که هر کدام از آنها در جای خود سندی تاریخی محسوب می‌شود و گوشه‌ای از تاریخ نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی را روشن می‌کند.

همانگونه که اشارت رفت، بیانیه‌هایی که در این مجموعه آمده‌اند، بازه زمانی گسترده‌ای را در برمی‌گیرند. یکی از اولین اسناد این اثر، پاسخ آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی به پرسش جمعی از مدرسین حوزه علمیه قم درباره مشرعیت حکم دادگاه نظامی ارتش درباره اعضای جمعیت مؤتلفه اسلامی در بی‌اعدام انقلابی حستعلی منصور است. اهمیت این سند تاریخی در آن است که رژیم پهلوی در پی آن بود که با تمسک به غیرشرعی بودن ترور در اسلام، اقدام اعضای این جمعیت را در اذهان عمومی مشوه سازد و آن را نامشروع نشان دهد. آیت‌الله شیرازی در این جوابیه آورده‌اند: «حضرات حجج الاسلام آقایان مدرسین خداوند متعال، در پاسخ سؤالات فوق‌الذکر آن حضرات: همچنان که می‌دانید حکومت جائز ایران در این دو، سه سال اخیر آنچنان زبانه آتش ظلم و استبدادش بالا گرفته که به منظور بقای خود و انجام اربابان نامصرا و یهود از هیچ‌گونه عمل خلاف دین و قانون و انسانیت فروگذار نکرده و از تصایح سایر